

ساز و کار دینی کردن علوم

چکیده

علم دینی، ترکیب و تلفیقی است که هویت هر یک از عناصر آن باقی است و هدف آن، از یک سو، اثر بخشی دین در ساختار و محتوای علم است و از سوی دیگر، جهت‌دهی به اهداف علوم مورد نظر است. حاصل این ترکیب، تشکیل حقیقتی جدید است که هویت علمی خود را محفوظ داشته و در مقام داوری تن به آزمون تجربه می‌دهد و از سویی، دارای زیرساخت‌های دینی و محتوایی همساز با دین است. این دیدگاه با اندیشه‌های مابعد اثبات‌گرا سازگار است و در هویت ابطال‌گزاره‌ها و قوانین علمی، پیش‌فرض‌های دین آن آسیب نخواهد دید.

پس از فهم امکان تحقق علم دینی، باید الگو و ساز و کاری برای تحقق این هویت جدید ارائه کرد. صرف پالایش و پیرایش علوم از ملزومات سکولار و یا عرضه علوم بر کتاب و سنت و توهّم سره‌سازی و یا حتی استخراج علوم با روش وحیانی، ادعای امکان علم دینی را محقق نمی‌کند. ما بر این باوریم که علم دینی، هویتی تولیدی است و مراحل شکل‌گیری آن پس از دین‌شناسی، فرضیه‌سازی، به وادی تأیید یا ابطال تجربی قدم می‌نهد و دین به عنوان منبع الهام در فرضیه‌ها و نیز زیرساخت‌ها و پیش‌فرض‌ها، هویتی جدید را شکل می‌دهد و در این فرایند جهت‌بخشی کاربردی و ارائه الگوهای علم مطابق با نیاز و اهداف دیندارن بوده و سبب توسعه هر چه بیشتر علوم است.

واژه‌های کلیدی: علم، علمی، دین، علم دینی، عینیت، نظریه، فرضیه.

مقدمه

امروزه از مسائل مهم مورد پژوهش و دغدغه بسیاری از دانشمندان، علم دینی است. این مسئله در حوزه علوم انسانی - اجتماعی اهمیت بیشتری دارد؛ چرا که تصویر حضور دین در عرصه علوم تجربی انسانی، روشن‌تر و واضح‌تر از علوم طبیعی است. بحران ظاهر جهان امروز در عرصه اخلاق، محیط زیست، وانهادگی انسان‌ها، تهدیدها و سلطه‌ها، امری نیست که از دید هر انسان آگاهی مخفی بماند. میل غیر قابل مهار به سوی تکنولوژی و تسخیر هر چه بیشتر منافع و انگیزه‌های افسار گسیخته بشر برای توسعه و رفاه سبب شده است که علوم و فناوری در خدمت و انحصار تمایلات هدایت‌نایافته و بی‌جهت در آید و به همان صورت، همراه هویت الحادی وارد ممالک اسلامی می‌شود. ما مسلمانان همه به بهانه دانش‌آموزی بی‌کم و کاست آنها را تکرار کرده و احیاناً سبب رشد و بالندگی آن می‌شویم و لوازم آن، یعنی افول معنویت، تضعیف روابط انسانی، نهادینه شدن فساد و تخریب محیط زیست، ایجاد اضطراب و بی‌هویتی و سرگشتگی، از بین رفتن کرامت انسانی و تنزل آدمی در سطح ماشین و اموری از این قبیل دامنگیر ما می‌شود. برخورد درست و منطقی با این دسته از علوم و لوازم آن بدین صورت ممکن بود که به همراه ورود هر علمی، شناسنامه آن و زمینه شکل‌گیری منطقی آن شناسایی شود و مبانی متافیزیکی و فلسفی آن روشن و ممتاز گردد، تا مصداق همان مفهوم از علمی تلقی نگردد که تا حال آن را می‌ستودند و از تقدس و تکریم برخوردار بود. بدین جهت، بعضی از متفکران، پس از تشخیص آسیب علوم نوین در جوامع اسلامی و عدم همسازی نیازها و الگوهای جوامع اسلامی با اهداف علوم، درصدد برآمدند تا علوم را رنگ دینی بخشند و دم از علم دینی بزنند؛ اما با توجه به جدید بودن این موضوع در مبانی تصویری و تصدیقی بحث، گام‌هایی برداشته و عموم بحث‌های آنان را مسائل نظری، چون معناداری علم دینی، تعریف علم دینی، امکان علم دینی و در نهایت، مطلوبیت و یا ضرورت آن تشکیل می‌دهد.

بیشتر مباحث و مقالات در همین امور باقی مانده و تمام می‌شود؛ اما اینکه در مقام عمل با چه ساز و کاری و چگونه می‌توان به دینی کردن علم دست یافت، کمتر پرداخته می‌شود و اگر هم به آن می‌پردازند، تصویرهایی تا حدی مبهم و شاید نادرست و نافرجام ارائه می‌شود.

در این مقاله، سعی ما بر این است که ساز و کاری تقریباً روشن از مراحل دینی کردن علوم به دست دهیم. طبیعی است که جایگاه این بحث پس از تبیین سایر مسائل نظری علم دینی است.

اهمیت بحث

مسئله علم دینی، مقوله‌ای نیست که تنها در جهان اسلام اهمیت یافته باشد؛ بلکه در دهه‌های اخیر، این مسئله در جهان مسیحیت هم با قوت مورد بحث قرار گرفته و در خصوص آن، نشست‌های علمی برگزار شده است، اما در جهان اسلام اهمیت این بحث چندگانه است. تا قبل از انقلاب اسلامی ایران، صحبت از دین در حوزه‌های علم، جایز نبود؛ اما امروزه این بحث رونق زیادی دارد. برداشت‌های نادرست از علم دینی، ساز و کار روشنی را برای آن رقم نزده است و رویکردها، شیوه و عملیات دینی‌سازی را دچار ابهام کرده است. استفاده از دستاوردهای علمی و فنی دانش تجربی سکولار، ضررها و اثرهای جانبی فراوانی را به بار می‌آورد و کنار زدن عناصر پنهان و آشکار فرهنگی و ارزشی حاکم بر آن علوم نیز باعث دشواری‌هایی می‌شود. ویرایش و پیرایش و وصله زدن به این دانش‌ها به گونه‌ای که محصول جدید قابل پذیرش، دفاع و استفاده در محیط اجتماعی اسلامی باشد، نیز هویت جمعی علوم را خدشه‌دار می‌نماید. تنها مسیر باقی مانده، تولید علمی تجربی در چارچوب جهان‌بینی الهی و با استفاده از منابع اسلامی است؛ به گونه‌ای که هویت علمی بودن (به اصطلاح جدید) آن خدشه‌دار نشود و حضور و تأثیر دین به شکلی منطقی باشد که بتوان از آن به وصف دینی یاد کرد. نحوه‌ای از علم که ناظر به نیازها و مشکلات جامعه اسلامی باشد و با توجه به شناخت مسائل جامعه اسلامی و تطبیق راه‌حل‌ها بر اهداف اسلامی، شکل گرفته و نظم یابد. دینی کردن علوم حد وسطی بین افراط طرد هر گونه دستاورد بشری و تفریط جداسازی کامل علم از دین و خشتی دانستن علم از هر گونه پیش‌فرض‌های دینی است؛ بنابراین، اهمیت پرداختن به این فرایند تولید و شکل‌گیری، روشن است.

تعریف علم دینی

برای تبیین ساز و کار دینی کردن علوم و دفاع از آن و همچنین رد ساز و کارهای جایگزین باید تصویر روشنی از علم دینی ارائه کرد. وقتی سخن از علم دینی^۱ می‌شود، منظور علومى چون فقه، اصول و حدیث نیست، همچنین علومى چون تاریخ ادیان، جامعه‌شناسی دین و روان‌شناسی دین مورد توجه نمی‌باشد. این ترکیب باید به گونه‌ای معنا شود که هر یک از اجزاء و عناصر آن در تعریف ما حضور داشته و محفوظ باشد. هر چند واژه علم، معانی متعددی دارد؛ اما در این ترکیب صرفاً معنای اخص آن که «رشته‌ای علمی و یا دانش و گزاره‌هایی که روش تحقیق و داوری آن تجربه و آزمون است»، منظور می‌باشد. این بدین خاطر نیست که سایر معانی علم مورد غفلت و یا مورد تردید است؛ بلکه بدین سبب است که امروزه در زبان مشترک محافل عالمان، واژه علم در کاربرد، مختص علوم تجربی است و رکن دیگر این ترکیب، دین است که در اصطلاح مجموعه‌ای از عقاید و اخلاقیات، شعائر و روش‌های عبادی است که عنصر اعتقاد به آفریدگار را در برداشته باشد و مبتنی بر وحی باشد و منظور ما، ادیان توحیدی و به خصوص دین اسلام است.

با توجه به مفاد مفردات این ترکیب، تعریف مختار ما از علم دینی این گونه است: «منظومه معرفتی درباره واقع جهان مادی (طبیعی و انسانی) که ضمن اخذ بخشی از مبانی متافیزیکی خود از دین و با الهام‌گیری از منابع دینی در اخذ فرضیه‌ها از نظر داوری مستند به روش تجربی بوده و در چارچوب دین شکل گرفته و جهت‌گیری شود و در مقام تجویز و توصیه از پارادایم‌های اساسی دین تبعیت کند».

دفع توهم

در بیان ساز و کار دینی‌کردن علوم تجربی، برخی راه‌های دور از واقعیت و خارج از بحث را پیموده‌اند و دلیل این رویکردها چیزی جز مغالطه در اصل معنای علم دینی نیست. برداشت ناصحیح از علم دینی سبب شده است که برخی برای ساز و کار دینی کردن علوم

معتقدند که باید گزاره‌های علمی را با روش وحیانی، از منابع و مدارک دینی به طور مستقیم گرفت و به مفاد آن عمل کرد و یا معتقد شد؛ در حالی که هرگز منظور ما از دینی کردن علوم آن نیست که کاوش‌های علمی ما به صورت نوین انجام نشود و یا آنکه برای انجام پژوهش‌های طبیعی، فیزیکی، شیمیایی و زیستی صرفاً به قرآن و حدیث مراجعه کنیم. البته دین به عنوان یک منبع الهام‌بخش و قدرتمند در علوم مطرح است؛ اما منظور ما از علم دینی، دانشی غیر تجربی نیست. همچنین هدف آن نیست که به معجزات علمی کتاب و سنت بپردازیم و آن گونه که برخی در تبیین علم دینی کوشیده‌اند، ثابت کنیم که کتاب و سنت دارای پیش‌گویی‌ها و رمزگشایی‌های زودتر از اکتشاف دانشمندان در مسیر علمی بوده‌اند. همچنین هدف ما زنده کردن کتب سستی و عدم توجه به دستاوردهای نوین نیست. منظور ما از دینی کردن علوم، برگرداندن کشفیات علمی جدید به قرآن و سنت نیست، همچنین هدفمان از دینی کردن علوم، رشد و توسعه علم توسط مسلمانان نیست و نمی‌خواهیم علم مسلمانان را به جای علم اسلامی بنهیم.

پیش‌فرض‌های تولید علم دینی

مسئله ساز و کار دینی کردن علوم، پس از گذر از مباحث نظری درباره علم دینی است. جایگاه این بحث پس از پذیرش عناوینی چون معناداری علم دینی و امکان علم دینی است. البته مطلوبیت و ضرورت علم دینی نیز بحث‌هایی است که به طور منطقی مقدم بر بحث فعلی ما است و پس از روشنشدن برتری علم دینی بر سکولار و ضرورت تولید آن، سخن از ساز و کار علم دینی به میان می‌آید. این بحث‌ها، مقدمه این بحث بوده و پذیرش، تسلیم و گذر از آنها به عنوان پیش‌فرض‌ها و اصول موضوعه تلاش ما است. ما در این قسمت سه عنوان را به عنوان پیش‌فرض مطرح می‌کنیم که در واقع، این عناوین پیش‌فرض بحث علم دینی به صورت عام به حساب می‌آیند که ساز و کار دینی کردن علوم نیز از مباحث و شاخه‌های آن است. دلیل طرح این سه عنوان، ارتباط محکم این مسئله به هر یک از عناوین است.

۱. رابطه معرفت‌شناختی علم و دین

مشابهت یا عدم مشابهت معرفت تجربی و معرفت دینی از مسائلی است که برای ارائه الگوی دین‌سازی علوم، لازم به بررسی و برگزیدن موضع است. ما با فرض اخباری بودن دسته‌ای از گزاره‌های دینی و حکایت‌گری آنها از واقع باید به بررسی بپردازیم که معرفت دینی برای حکایت از عالم واقع از چه روش‌هایی بهره می‌گیرد و آیا این روش‌ها تشابهی با روش‌های علم دارد یا خیر؟ کیفیت به دست آوردن گزاره‌های دینی و چگونگی اکتساب گزاره‌های علمی، چه نقاط اشتراک و چه وجوه افتراقی دارد؟ به نظر ما، قوانین علمی به وسیله ایدئولوژی‌ها و اصول ماوراء الطبیعی شکل می‌گیرد و علم و ایدئولوژی به صورت جدا ناشدنی با یکدیگر مرتبط هستند و اساساً اگر اصول ماوراء الطبیعی نباشد، قانون‌های طبیعی قابل توجیه نیست^۲ (شهید مطهری، بی‌تا، ص ۸۲). هر چند روش علمی ملزوم به هدفمندی و غایت‌انگاری جهان نیست؛ اما تئوری‌های علمی صرفاً با توجه به هدفمندی و در چارچوب غایت‌مداری می‌تواند شکل بگیرد و تبیین بهتری یابد. درست است که علم با روش آزمون و تجربه وارد عرصه شناخت روابط میان پدیده‌ها می‌شود؛ اما دستیابی به نظریه فارغ از غایت برتر نیست.

۲. رابطه محتوایی علم و دین

پیش‌فرض بحث دینی کردن علوم آن است که تئوری‌ها و قوانین علمی، گفتگو و تلائم با گزاره‌های دینی دارد. اگر رسالت دین و علم را کاملاً جدا بدانیم و به تعارض و یا تمایز حوزه علم و دین معتقد شویم، هیچ گاه علم دینی معنای محصلی نخواهد یافت تا از ساز و کار آن سخن به میان آید و صرفاً بر اساس دیدگاه گفتگو، تعامل، وحدت یا تأیید و مکمل بودن می‌توان از این بحث سخن گفت. بیش از نیم قرن قبل، آلفرد نورث وایتهد، فیلسوف بزرگ، تأکید کرد که مسیر آینده بشریت به رابطه علم و دین بستگی دارد. آنچه امروزه در فلسفه علم قطعی دانسته می‌شود: «ابتنای علم بر پیش‌فرض‌های متافیزیکی است. پیشرفت علم و مسئله ایدئولوژی به صورت جدا ناشدنی با یکدیگر پیوند دارند. تقلیل دین به مقوله احساس و عاطفه و ذهنی کردن آن و شخصی انگاشتن آن نیز غیر

موجه است، از طرفی عینیت خالص بخشیدن به علم پیمودن افراطی مسیر است». معناداری گزاره‌های دینی، اصلی غیر قابل انکار و سد برخی دیدگاه‌های تعارض یا تمایز است. قوانین و اصول علمی جز در سایه اصول ماوراء الطبیعی قابل توجیه نیست. ادیان خدا باور بر این عقیده‌اند که جهان، هدفمند است و همگی بر فهم غایت‌انگارانه جهان پای‌بند هستند. جهان و هویت‌های موجود در آن به دلیلی در اینجا موجودند. پس اینکه ادعا شود علم احکامش را ثابت می‌کند؛ اما در دین چنین نیست، ادعایی نادرست است. اثبات بسیاری از نظریات علمی به توجه به استفاده از چارچوب‌های وسیع‌تر و متافیزیکی است.

علم و دین دو عرصه در عرض یکدیگر نیستند که توهم معارضه رخ دهد. علم در طول دین است و دین نقش حمایتی، تأییدی و ارائه چارچوب‌ها برای شکل‌گیری نظریه‌ها را ایفا می‌کند. همچنین دین نیز چون به واقع ناظر است، می‌تواند منبعی عظیم برای الهام علم در نظریه‌ها باشد و تقلیل این منبع الهام به حوادث، اتفاقات، خواب و اموری دیگر که همگی در مرحله کشف و گردآوری یاری‌دهنده علم هستند و خود علمی نیستند، خارج از انصاف است. در متن دین، دعوت به تفکر و کاوش‌های تجربی و سیر در طبیعت وجود دارد (رک. عنکبوت، ۲۹؛ یونس، ۲۲؛ نمل، ۶۹؛ روم، ۴۲؛ غاشیه، ۸۸)؛ بنابراین، توهم تعارض منتفی است. بی‌تردید دین نیامده تا جای علم و دانش تجربی را بگیرد، ولی این سخن نیز ناتمام است که گفته شود انسان در شناخت طبیعت به دین نیازی ندارد؛ زیرا وجود محدوده‌ای وسیع از مباحث طبیعت‌شناسانه و جهان‌شناختی در متون دینی دلیل بر وقوع اراده الهی در طرح مباحث علمی است. این مسئله در علوم انسانی واضح‌تر و گویاتر است و مسلماً این موارد ناظر به واقعیات می‌باشد. اگر حیثیت علم، واقع‌نمایی است، باید بتواند با فعالیت‌های عقلانی خویش یافته‌های خود را با تعبیری خدا باورانه از جهان سازگار کند. خلاصه آنکه، مطابق روابط متصور در مورد علم و دین، علم دینی بر اساس رویکردهای غیر تعارض و تمایز طرح می‌شوند.

۳. زبان علم و زبان دین

معنا دارا بودن زبان علم و زبان دین، شرط هر گونه ارتباط میان علم و دین است. اگر تنها روش معتبر، تجربه باشد، آن گونه که پوزیتیویست‌ها به آن معتقدند، تحقیق‌پذیری صرفاً برای علوم تجربی است و گزاره‌های دینی بدون معنا خواهد بود. نزد فیلسوفان تحلیل زبان، معنای هر گزاره به وسیله کاربرد آن فهمیده می‌شود. بدین ترتیب، کارکردهای متنوعی را برای زبان‌شناسایی بیان کردند و قائل شدند که باید حیطه‌های مختلف زبان را از یکدیگر تفکیک نمود. در قلمروی علم، زبان خاص در نظر است و در این حیطه، درباره اعیان و روابط مشاهده‌پذیر سخن می‌رود و غایت آن، بیشتر پیش‌بینی حوادث طبیعی و مهار طبیعت است. حیطه‌های دیگری چون اخلاق و دین دارای زبان مخصوص به خود هستند، مثلاً گزاره‌های دینی به گمان آنان برای مقاصد، مانند نیایش و به دست آوردن آرامش به کار می‌آید و شکل بیان نوعی احساس است (پترسون و دیگران، ۱۳۷۷، ص ۲۶۹-۲۷۰). علاوه بر این، برخی به وجود نوعی حس برانگیزانندگی در این گزاره‌ها قائل هستند (همان). بریث ویت، فیلسوف انگلیسی، معتقد است که کارکرد گزاره‌های دینی همچون کارکرد گزاره‌های اخلاقی است و حکایت از توصیه و التزام به نحوه‌ای خاص از سلوک و رفتار دارند؛ در نتیجه، صدق و کذب درباره گزاره‌های دین بی‌معنا است (همان). دیدگاه‌هایی از این قبیل، با فرق نهادن میان حیطه زبان دینی و زبان علمی از مشکل تعارض و بی‌معنایی گزاره‌های دینی بیرون می‌آیند؛ چرا که به استقلال زبان علم و دین معتقدند. حاصل آنکه، گرچه درباره زبان علم، اختلافی نیست؛ اما در رابطه با زبان دین به عنوان پیش‌فرض بحث باید گفت: مباحث منطقی، اصولی و کلامی، حکایت از قابل شناخت بودن گزاره‌های دینی می‌کند و نظریه نمادین زبان دین، مستلزم نفی دین است، زیرا واژه‌های نمادین، قابل تغییر و تحول هستند و به جای دین می‌توان از نظام‌های دیگر معرفتی کمک گرفت و همان نماد را به دست آورد. گزاره‌های دین به دو قسم اخباری و انشایی، و یا به عبارتی شناختاری و هنجاری قابل تقسیم است گزاره های اخباری به واقع ناظر می‌باشند و به دو دسته تجربی و فراتجربی تقسیم می‌شوند، گزاره‌های انشایی نیز به واقع ناظر هستند.

به قول ایان بار بور (۱۳۸۸، ص ۲۸۷): «علم و دین با وجود تفاوت‌هایی که در زبان دارند، در بدهکاری به حقیقت و یک اشتیاق به شناخت مشترک هستند. پرسش‌هایی که در هر یک از دو حوزه طرح می‌شود، از بن و ریشه متفاوت است، ولی هر دو دعاوی معرفتی دارند و هر دو در قصد و برخورد خویش اصالت واقعی دارند».

فرایند دینی کردن علوم

پس از فهم امکان تحقق علم دینی، باید الگو و ساز و کاری برای دینی کردن علوم ارائه کرد. برخی در این مسیر، صرف پالایش و پیراستن علوم از ملزومات، سکولار را به عنوان راهکار دینی کردن علوم ارائه نمودند و برخی چنین اظهار کردند که باید علوم تجربی را بر کتاب و سنت عرضه کرد و بدین ترتیب، سره‌سازی نمود. گروهی تصور کرده‌اند که علم را باید به روش وحیانی از دین استخراج کرد و همان را به عنوان محصولی با روش وحیانی ارائه کرد. برخی دیگر هم از تولید علم در چارچوب متافیزیک دینی و جهان‌بینی الهی، به عنوان علم دینی سخن می‌گویند.

ممکن نبودن اعمال اصلاحات

مسلماً امروزه علوم تجربی (به خصوص علوم تجربی انسانی - اجتماعی) در بستر خاصی به صورت مسیر بی‌برگشت شکل گرفته است. بی‌بازگشت بودن بدین معنا است که هر نتیجه‌ای از این علم، ملزومات خاصی دارد که صرفاً در بستر فرهنگی و تاریخی خاص خود معنادار است و آن ملزومات نیز جزء بدنه علم شمرده می‌شود و بر همان مبنا، نتایج بعدی به بار می‌آید و سلسله این نتایج، محصول خاصی را به ارمغان آورده است که امروزه به عنوان شاخه خاصی از علوم می‌شناسیم. جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، سیاست و مدیریت امروزی که در غرب حاصل شده است، بستر فرهنگی و تاریخی خاص خود را دارد و فکر و اندیشه الحادی در حد بسیار بالایی در آنها نفوذ کرده و اشراب شده است؛ یعنی علم همواره با شناسنامه خاص خود وارد می‌شود. علم خالص و پیراسته وجود ندارد و علم‌آموزی و کسب معرفت حاصل از آن علوم، قابل تفکیک با ملزومات آن نیست.

اگر صرفاً اسلامی کردن این علوم به معنای پالایش و یا عرضه به کتاب و سنت باشد، معلوم نیست که چه معجونی را به بار خواهد آورد؛ چرا که پیراستن گوشه‌ای از محصول و به قولی اعمال اصلاحات و نیز افزودن اجزایی از دین به آن، مجموعه‌ای ناهمگون و غیر سازوار به بار خواهد آورد. در واقع، پیوند دادن اجزایی گسسته و بدون در نظر گرفتن مسیر منطقی، هویت جمعی علم را زیر سؤال می‌برد. اگر علم دینی از ریشه شکل نگیرد و برای دینی کردن سراغ همین علوم موجود برویم و به دنبال تغییر و اصلاح آن باشیم، بی‌تردید مجبور به تطبیق‌های تکلف‌آمیز بر کتاب و سنت می‌شویم و چنین این گونه علوم، نمای منسجم آن را از بین می‌برد. علاوه بر این، برای اعمال چنین اصلاحاتی در بیشتر موارد (به خصوص در حوزه علوم انسانی - اجتماعی) باید آن قدر تغییرات حاصل نماییم که اشتراک محصول جدید با قبل، جز در نام نخواهد بود و تکلفی دشوار را پذیرا شده‌ایم که از اصل ساخت آن، گران‌تر و دشواتر است. همانند منزلی که با معماری نادرست، بنای غلط، مصالح نامناسب و بدون زیر ساخت قابل قبول است و بخواهیم آن را چندان بازسازی کنیم که همه این ملاک‌ها برایمان راضی‌کننده باشد. بی‌تردید از نو ساختن این خانه به مراتب آسان‌تر از اصلاح آن است. نتیجه آنکه، اگر تغییر و اصلاح علوم بدون در نظر گرفتن شناسنامه فرهنگی و متافیزیکی آن صورت پذیرد، هیچ گاه نتایج دینی و رضایت‌بخش را نخواهد داشت و فرهنگ اشراب شده الحادی از آن برداشته نخواهد شد و اگر با در نظر گرفتن پیش‌فرض‌ها صورت گیرد. تغییرات زیاد مجموعه‌ای تکلف‌بار، ناهمساز و غیر همگون و دشوار را به دست خواهد داد که باز هم در نهایت رضایت‌بخش نیست. علاوه بر این، توجه همه جانبه به پیش‌فرضها و سیر منطقی شکل‌گیری بسیار مشکل و شاید غیر ممکن است. توجه آگاهانه هشیاران بیشتر معطوف به پیش‌فرض‌های صریح و قابل رؤیت الحادی در علوم است و از بسیاری پیش‌فرض‌های باواسطه و غیر صریح که به طور ضمنی الحاد را در بردارند، غفلت می‌شود. همچنین در بسیاری از شاخه‌های علوم انسانی که از روش

آماری بهره می‌برند و بر آن اساس، پرسش‌نامه‌ها طرح و ارائه می‌شود در این موارد، نیز تغییر و اصلاحات غیر ممکن است؛ زیرا پرسش‌ها بر اساس ثرم‌ها، هنجاری‌های دینی، باورها و فرهنگ‌ها تنظیم شده است و تغییر در اساس آنها به تغییر کل می‌انجامد.

علم دینی؛ علم تولیدی

با توجه به مباحث مطرح شده، می‌توان گفت که علم دینی، محصولی است که باید در مسیر تولید علم به آن دست یافت؛ بنابراین، نیازمند تلاش مستمر و طولانی و تا حدی دیرپاب است و شاید به همین دلیل بوده که تلاش‌ها در راه دینی کردن علوم تجربی چندان ثمربخش نبوده است. اگر به کتاب و سنت، فرصت طرح فرضیه‌ها و نظریه‌ها را در مقام کشف بدهیم و در مقدمات خود از این منبع عظیم بهره بگیریم و همچنین اگر بافت و ساخت دانش ما در این چارچوب و با آن پیش فرض‌ها صورت پذیرد، طبعاً علمی دیگر با سیر منطقی مورد قبول شکل گرفته است و مجموعه‌ای هماهنگ و سازوار، سخنی برای عرضه در بازار معرفت و قابل رقابت با علم سکولار دارد. در این تولید که پشتوانه قوی متافیزیکی دینی در آن نفوذ عمیق و چشم‌گیر دارد، رخنه محتوایی دین در ساختار و صورت‌بندی دانش‌های تجربی می‌تواند آن را به وصف دینی متصف کند. این تولید، علمی است؛ چرا که با شواهد تجربی آزمون همراه است و داور در آن نیز تجربه است و همچنین دینی است؛ زیرا رنگ دینی دارد و رخنه و حضور منطقی دین در آن است. باید در حوزه علوم تجربی بتوان نشان داد که پیش‌فرض‌ها و محتوای دین در چگونگی تکوین آن مؤثر بوده و در مراحل مختلف فعالیت علمی به کار گرفته شده است. در مرحله مشاهده، نظریه، گزینش، کشف، انتخاب مفاهیم، الگوهای فهم مسئله، طرح پژوهش، پیش‌بینی، تبیین، تفسیر و متافیزیک دینی حضور فعال داشته و در نهایت منجر به تولید علم دینی شده است.

مراحل شکل‌گیری

الف. دین‌شناسی

پس از پذیرش امکان علم دینی و ضرورت آن، ابتدا باید پشتوانه‌های متافیزیکی دینی که برگرفته از کتاب و سنت در اندیشه اسلامی است، به دقت شناسایی و تحصیل شود. استنباط در منابع دینی در این حوزه باید فراتر از استنباط مصطلح فقهی شکل گیرد. استنباط باید روش خاص دین صورت گیرد؛ یعنی اجتهاد مرقی و اصلاح شده که فراتر از محصولات فقهی را در برگیرد و این اصول و مبانی متافیزیکی را به صورت کاربردی در علوم به کار گرفت. بدون شناخت صحیح از معارف اسلامی و روش اجتهادی ممکن نیست که بتوان به تولید علم دینی دست یافت و اگر قرار است مبانی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی اسلامی کشف گردیده و به طور منطقی به صورت مبانی و پیش‌فرض‌ها و یا مصالح محتوایی وارد علم گردد و علم اسلامی سامان پذیرد، باید با توجه به اجتهاد و استنباط برتر باشد که از قواعد تفسیری و اصول هرمنوتیکی بهره می‌گیرد (اعرافی، بی‌تا).

ب. فرضیه‌سازی

در جنبه کارسازی علم دینی، علاوه بر مطالعه شاخه‌های مختلف علوم در چارچوب متافیزیکی باید به جنبه فرضیه‌سازی بر مبنای آموزه‌های دینی پرداخت. هر چند گزاره‌های دینی در اصطلاح غیر علمی (به معنای غیر آزمون پذیر تجربی) هستند - گرچه در همه موارد این گونه نیست - و در اعتبار به روش عقلانی و وحیانی تکیه دارند؛ اما علم تجربی پس از شناسایی دین، می‌تواند با مراجعه به متون دینی از این منبع غنی و پر بار و ناظر به واقع، فرضیات فراوانی را بهره بگیرد و با روش‌های خاصی، آن فرضیه‌های برگرفته از متون دینی را در حوزه نظریه‌های تجربی وارد کند و در ادامه، فرجام یا بی‌فرجامی آن نظریه را به آزمون تجربی واگذارد.

اگر فرضیه در این داوری سرافراز ماند و ابطال نشد، این نظریه علمی و دینی است. علمی بودن آن از این جهت است که وارد عرصه آزمون‌پذیری و تجربه شده و روی آن داوری علمی صورت گرفته است و دینی بودن آن به علت اخذ و الهام مستقیم از معرفت‌های دینی

ناظر به واقع است. برای مثال، یک دانشمند با برخورد با آیه شریفه «ولو ان اهل القرى آمنوا و اتقوا لفتحنا عليهم بركات من السماء و و الارض» (اعراف، ۹۶) می‌تواند فرضیه‌ای را سامان دهد و رابطه‌ای بین ایمان و تقوی، از یک سو و نزول برکات آسمان و زمین، همچون باران و رویش گیاهان از دیگر سو، تصویر و ارائه نماید. در اولین نگاه، این مضمون ابطال‌ناپذیر و غیر تجربی می‌نماید اما می‌توان از همین گزاره ابطال‌ناپذیر، تئوری تجربی را بازسازی کرد. بدین ترتیب که قیدها و اجزای این گزاره را کمی کرد. منظور از ایمان و تقوی و درجات آنها را به صورت روشن و دقیق بیان کرد. برکات آسمانی و زمینی را تبیین و مقادیر آن را تعیین کرد و با ارائه مدل، رابطه میان این دو عنصر تئوری تجربی را سامان‌دهی نمود.

ج. تأیید یا ابطال تجربی

تئوری برگرفته از دین که قیدها، شرایط، ضmann و لوازم آن به طور کمی تعریف و ارائه شد، در فرصت‌های گوناگون خودنمایی کرده و در برابر آزمون تجربی واقع می‌شود. اگر این آزمون‌ها، تئوری را تأیید کرد و یا حداقل ابطال نکرد، همچنان به عنوان نظریه‌ای سرفراز در جهان علوم تجربی باقی مانده و خودنمایی می‌کند و اگر احیاناً در داوری آزمون تجربی در مواردی ابطال و نقض شد، مثلاً مشاهده شد که در فلان مکان و در میان فلان قوم و ملت با وجود درجه خاصی از ایمان - با شاخصه‌های آن - از برکات آسمانی و زمینی بهره‌مند نشدند؛ در این صورت، این نقض و ابطال مورد، به معنای ابطال اصل فرضیه نیست، چه اینکه که دلالت بر بطلان منبع آن کند. این ابطال تجربی نشانگر آن است که باید این قیدها و تعاریف کمی مورد تجدید نظر قرار گیرد؛ چرا که تئوری‌ها همواره مبتنی بر قیدها و تعاریف هستند و وقتی در آزمون تجربی ابطال شوند، نظریه‌پرداز هیچ گاه دست از هسته اصلی تئوری خود بر نمی‌دارد؛ بلکه آنچه برایش روشن می‌شود، این است که باید در ضرایب، درجه‌ها، تعیین کمیت‌ها و شاخصه‌ها تجدید نظر کند. منظور از ایمان و تقوی، درجه لازم ایمان و تقوی برای نزول برکات اموری هستند که باید دوباره بررسی شوند و هیچ گاه ابطال فرضیه علمی برگرفته از دین، به معنای ابطال گزاره دینی نیست. این سخن بدان معنا نیست که طرفداران علم دینی پس از اثبات علم دین، ملزومات آن را نپذیرند، زیرا تلازم منطقی بین ابطال فرضیه و ابطال منبع برگرفته از آن نیست. هیچ گاه دین، ابطال نمی‌شود و همواره از اتقان، ثبات و استواری برخوردار است، دلیل این ثبات و اتقان، اعتبار روش و حیانی است.

البته فهم ما از دین، این درجه یقین را ندارد و ممکن است در برابر تغییر و تحول قرار گیرد و یا اصلاح گردد؛ اما هیچ گاه اصل دین و آموزه‌هایش خدشه‌پذیر نیست. آنچه قابل ابطال تجربی است، بر ساخته‌های دانشمندان از گزاره‌های دین است، که حتی این ابطال، تلازمی با ابطال هسته اصلی آن ندارد که باز هم متعلق فهم ما است.

دین و سایر منابع الهام در فرضیه‌ها

شاید به نظر آید که دین مانند سایر منابع، حوادث و اسطوره‌ها، منبع الهام است و هیچ گاه سبب دینی شدن علم نخواهد شد؛ همان گونه که اگر یک داستان، اتفاق و یا رؤیا، منبع الهام فرضیه‌ای برای دانشمند باشد، علم حاصل، داستانی و رویایی و اتفاقی نخواهد بود. اما باید توجه داشت که تنزل دین در حد سایر منابع برای الهام و گردآوری دور از انصاف و صواب است. سراسر متون دینی شامل آموزه‌هایی است که هر یک می‌تواند فرضیه‌ای را در دنیای علم وارد کند. البته نزدیکی دانش‌های تجربی انسانی به اموری متافیزیکی و دینی سبب می‌شود، که بیشتر فرضیه‌های برگرفته از متون دینی در شاخه‌های تجربی انسانی کارسازی شود. برای مثال، سنت و روایات اسلامی معتقدند که رونق فساد اخلاقی از عوامل شیوع مرگ ناگهانی است. این آموزه دینی را می‌توان با تعریف دقیق و بررسی قیدها و کمی کردن آن در قالب فرضیه‌ای علمی در حوزه آسیب‌شناسی اجتماعی ارائه نمود و یا آیه شریفه «ان الصلوة تنهى عن الفحشاء و المنکر» (عنکبوت، ۴۵) می‌تواند با این ساز و کار فرضیه‌سازی شده و وارد بازار علم شود. این ورود ثمر بخش به بازار علم به این

معنا نیست که درستی مضمون آیه و یا روایت را به آزمون واگذار کنیم، چه اینکه اعتبار این آیات و یا روایات قطعی با توجه به روش‌شناسی خاص خود، امری روشن و مسلم است، بلکه این فقط فرضیه ساخته ما است که در برابر آزمون قرار می‌گیرد.

پیش‌فرض این مرحله

پیش‌فرض این نحوه کارسازی و فرضیه‌پردازی از متون دینی این نکته است که تنها راه رسیدن به واقع و کشف آن، علوم تجربی نیست، دین هم دارای گزاره‌های واقع‌نما است و وحی و شهود هم روش استوار برای درک واقع است. هم علم و هم دین، کتاب صنع خدا را ورق می‌زنند و اگر دین هم مانند علم، گزاره‌ای در روابط تکوینی ارائه کند، واقع را به ما می‌نماید و اگر این آموزه‌ها با ساز و کاری کمیت‌پذیر و در برابر آزمون تجربی قرار گیرد، به علم دینی دست یافته‌ایم.

د. شکل‌گیری در چارچوب دین

قبلاً گذشت که علم خنثی و فارغ از پارادیم‌ها و پیش‌فرض‌های هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی و متافیزیکی نداریم، بلکه علوم در یک بافت و چارچوب شکل می‌گیرند. حال اگر پشتوانه دانش‌های تجربی، جهان‌بینی الهی و خدا باوری باشد، علم منطقاً دینی خواهد بود. همچنین در هر شاخه‌ای از دانش‌ها، همواره قضایایی وجود دارند که بدون هیچ گونه استدلالی، مسلم فرض شده و در تألیف آن علم به کار می‌آیند که امروزه به این دسته اصول موضوعه، به عنوان پیش‌فرض‌ها یاد می‌شود. برای مثال، اصل «یک‌نواختی سرعت سیارات» با پیش‌فرض‌های دینی سامان یافته بود (رک. مبالعی، آرتوربرت، ۱۳۷۸، ص ۴۱) و یا نظریه فروید بر اساس باور او از انسان که (اصل موضوع نظریه‌اش بود) صورت‌بندی شده بود. در حالی که اگر باور او از انسان بر اساس کرامت انسانی و خلیفه الهی می‌بود، هرگز نظریه‌اش این گونه ارائه نمی‌شد، همچنین در تبیین، ترجیح و گزینش نظریه‌ای در برابر رقبا عواملی چند (باربور، ۱۳۸۸، ص ۱۷۷)، از جمله عقیده آرای دینی مؤثر است. چارچوب دین سبب آن است که عالمان فعالیت تحقیقی خود را در زمینه دینی به عنوان مفاهیمی خاص به پیش برند. این چارچوب نظری در نزد متفکرانی چون کوهن، «پارادایم» و از نظر گروهی چون واتکینز، «متافیزیک علم» لقب یافته است (باقری، ۱۳۸۲، ص ۲۸-۲۹).

دین و اهداف علوم

آرای متافیزیکی و آموزه‌های توصیفی دین می‌توانند در چگونگی اهداف علوم محض و بالتبع اهداف علوم کاربردی مؤثر باشد و علوم کاربردی، افزون بر تأثرشان از آموزه‌های دینی، تحت تأثیر تعالیم ارزشی و هنجاری آن، سمت و سوی خاصی یافته و شکل ویژه‌ای پیدا کند. علم به عنوان مجموعه‌ای از گزاره‌ها در تحقق تاریخی خود -در جامعه علمی واحد- جدای از اغراض جزئی و شخصی عالمان، به تدریج جهت خاصی یافته که همان غایت علم است. این غایات از دیدگاه‌های جهان‌شناختی و کلامی و دینی عالمان سرچشمه می‌گیرد؛ بنابراین، در بستر چشم‌اندازهای متافیزیکی معین و در زمینه دیدگاه‌های دینی مشخص محصولی خاصی از علم به دست می‌آید که چه بسا در زمینه آرای متافیزیکی رقیب نخواهد داشت. برای نمونه پیوند میان آموزه‌های فلسفی افلاطون با تعالیم متون مقدس، برخی حکیمان مسیحی اواخر قرون وسطی را از نگرش فیثاغورثی نسبت به عالم و آدم برخوردار کرد و همین نگرش فیثاغورثی بود که در نزد این حکیمان عین عقاید و دیدگاه‌های جهان‌شناختی و معرفت‌شناختی دین به حساب می‌آمد و به کمیت‌گرایی و ریاضی شدن علوم جدید انجامید و بدین گونه، غایت ارائه تبیین‌های کمی و عرضه صورت‌بندی ریاضی از انسان و جهان سمت و سوی علوم جدید را معین نمود (رک. آرتوربرت، ۱۳۷۸، ص ۶۶).

ه‌جهت‌بخشی کاربردها

گرچه حضور دین در مرحله کاربرد علوم، حضور در ذات و ماهیت و یا تصرف و دخالت در محتوای آن نیست؛ اما از آنجا که علم جدید مستلزم لوازمی است که به نحوی با آن متحد شده است، حضور دین در جهت کاربردی علم را نیز می‌توان در ساز و کار دینی کردن علوم سرایت داد. این نکته در فناوری‌ها و تکنولوژی‌ها و صنایع روشن‌تر و شفاف‌تر است. امروزه بسیاری از اندیشمندان متوجه این نکته‌اند که علت این همه فساد، خرابی و تهدیدها در جهان آن است که علم بدون جهت‌گیری الهی است. یکی از برندگان نوبل در سخنرانی خود در دهه ۱۹۶۰ می‌گوید: «پنجاه درصد مهندسان و متخصصان جهان در صنایع اسلحه‌سازی مشغولند» (به نقل از: گلشنی، بی‌تا).

امروزه با توجه به پیشرفت دانش‌های زیست‌شناسی هسته‌ای، ژنتیک و غیره، در واقع، حضور علم دینی، عامل کنترل و هدایت را نیز در خود داشته و حمل می‌کند و به فرمایش علی(ع) «بالایمان یغمر العلم» (نهج البلاغه، خطبه ۱۵۶)؛ بنابراین، در ساز و کار دینی کردن علوم هدایت کاربردی علوم در نظر است. اگر کار علمی در پرتوی جهان‌بینی الهی انجام شود، نتیجه‌اش در جهت تأمین نیازهای مادی و معنوی بشر خواهد بود و اگر در سایه جهان‌بینی سکولار انجام شود، تضمینی بر مخرب بودن آن نیست.

و. ارائه الگوها مطابق نیازها

در بسیاری از علوم انسانی، شکل‌گیری نظریه‌ها بر پایه سنجش آماری است.

علوم انسانی غیر از جنبه‌های توصیفی که حکایت از روابط اجتماعی و انسانی دارد، دارای جنبه‌های تجویزی، دستوری و توصیه‌ای است و اصول مطرح در علوم انسانی که جنبه هنجاری علوم است، برگرفته از مبانی آن است که جنبه هست‌ها می‌باشد؛ به عبارت دیگر، باید‌های علوم برگرفته از هست‌های آن است. ارائه الگوها و پرسش‌نامه‌ها در آمار باید بر اساس ضوابط، هنجارها و نیازها باشد. اگر در علم روان‌شناسی، به دنبال ایجاد تعادل رفتاری هستیم، باید ابتدا تعریفی از تعادل رفتاری داشته باشیم و بی‌تردید این تعریف با توجه به اعتقادات شکل می‌گیرد.

اگر دانش‌های انسانی به دنبال رساندن انسان‌ها به هنجارهای فردی و اجتماعی باشد، بی‌تردید در مرحله قبل آن، هنجار را تعریف کرده و یا به عنوان اصل موضوع پذیرفته‌اند. دین در تعریف هنجارها و نیازهای انسان حضور مستقیم و بی‌بدیل دارد؛ بنابراین، در راستای دینی کردن علوم باید الگوها و ملاک‌های سنجش آماری و اهداف توصیه‌ای را بر اساس آموزه‌های دینی صورت‌بندی کرد. بدون شک نیازها و هنجارهای جامعه ایمانی و جامعه کفر یکسان نیست، پس پیاده کردن اصول علوم انسانی غربی و الحادی در جامعه اسلامی بیراهه رفتن است. بنابراین، در راستای دینی کردن علوم باید در روش بسیاری از علوم انسانی تصرف کرد و الگوها، مدل‌ها و اهداف آن را بر اساس دین تعریف و تبیین نمود.

روش علم دینی

همان‌طور که در مقدمه بحث بیان شد، تعریف و تصویر ما از علم دینی به گونه‌ای است که تکثر روشی را نمی‌پذیرد؛ یعنی علم دینی نوعی از علم تجربی و با خصلت تجربی است و تنها رقیب علم سکولار است. تجربه نیز تنها روشی است که علم دینی مانند علم سکولار آن را می‌پذیرد. ملاک دآوری و ارزیابی علم دینی، همچون علم غیر دینی، تجربه است. البته گاه در علوم خاص انسانی و طبیعی از روش‌های دیگری، مانند مسائل ریاضی و یا اطلاعات آماری استفاده می‌شود که علم دینی نیز مشترک با علم سکولار همراه با این روش‌ها است. انحصارگرایی روشی، به معنای رد و دفع روش‌های دیگر نیست. همچنین در مقام کشف و گردآوری فرضیه‌ها، علم دینی بهره مستقیمی از منبع وحی و عقل فلسفی دارد که البته این بهره‌گیری به علمی بودن و یا تجربی بودن علم دینی ضرری نمی‌رساند. تکثر روش‌ها در مقام گردآوری مورد پذیرش علم غیر دینی نیز می‌باشد؛ اما تقلیل دین در حد سایر منابع الهام، چون اتفاق، اسطوره و داستان، از نظر ما مردود است. همچنین مراجعه مستقیم به منابع دینی در مرحله کشف و گردآوری خصلت دینی بودن را

تهدید نمی‌کند؛ چرا که علم دینی رقیب و قسیم علم تجربی نیست، بلکه از اقسام آن است. علمی تجربی است که در چارچوب دین و با الهام از دین و اصول موضوعه دینی شکل گرفته و صورت‌بندی شده است.

نتیجه‌گیری

با توجه به پیش‌فرض‌های مورد قبول در علم دینی و پذیرش امکان، مطلوبیت و در نهایت ضرورت آن باید گفت که علم دینی، فرایندی جدید و تولیدی نوین از علوم تجربی است و اساساً به معنای اعمال اصلاحات در علوم تجربی رایج نیست که سرشتی سکولار دارد و صرفاً در بستر فرهنگ دینی به معناداری نهایی و کاربرد ویژه خود دست می‌یابد و این ملزومات جزء بدنه علم محسوب می‌شود و ارمغان آن محصولی نوین است. پالایش و ویرایش و یا حتی عرضه علوم موجود به کتاب و سنت معجونی شگفت و ترکیبی را رقم می‌زند. همچنین چسباندن اجزایی گسسته، بدون رعایت منطق آن، هویت جمعی علم را خدشه‌دار می‌کند. در تولید علم دینی باید به کتاب و سنت فرصت طرح فرضیه‌ها و نظریه‌ها را در مقام کشف داد و در مقدمات خود از این منبع عظیم و غنی بهره گرفت، سپس این فرضیه‌ها را با روش تجربی در چارچوب و ساختار دینی و با توجه به پیش‌فرض‌های دینی به مرحله آزمون برد تا مجموعه‌ای سازوار و قابل عرضه در بازار معرفت و قابل رقابت با علم سکولار و متناسب با بافت جوامع اسلامی ارائه شود. این فرآورده نوظهور که پشتوانه متافیزیکی و شناسنامه‌ای جدید با پس‌زمینه‌های دینی دارد، هم دینی است؛ زیرا مصبوغ به صبغه دین و دارای حضور منطقی دین در آن است و هم تجربی است؛ زیرا در روش علمی تابع تجربه و آزمون است. پس دین در مرحله مشاهده، نظریه‌سازی، گزینش، کشف، انتخاب مفاهیم، الگوهای فهم مسئله، پیش‌بینی و تغییرات و تجربه در سیر آزمون و روش حضور دارد.

در این فرایند، عالم علوم دینی، پس از دین‌شناسی و فرضیه‌سازی به تأیید و یا ابطال تجربه روی می‌آورد و تئوری‌های برگرفته از دین را که قیده‌ها، شرایط و ضمایمی دارد، به صورت کمی ارائه داده و در برابر آزمون قرار می‌دهد. بدیهی است که تأیید آنها توسط آزمون و یا ابطال نشدن آن به معنای قطعیت آن تئوری‌ها نیست و از طرفی، ابطال و یا نقض تجربه به معنای ابطال اصل فرضیه و یا منبع الهام آن نیست؛ بلکه به این معنا است که قیده‌های این عناصر که بر ساخته‌های بشری است، باید مورد تجدیدنظر قرار گیرد؛ چرا که دین هیچ گاه با روش تجربی تن به ابطال نمی‌دهد و اتقان آن برگرفته از منبع وحیانی است. البته در ساخته‌های ما از گزاره‌های دینی، در برابر ابطال است، نه سخت هسته‌های آن.

از سوی دیگر، این ساز و کار به معنای تقلیل نقش دین در حد سایر منابع الهام نظریه نیست. دین نیز مانند علم، گزاره‌های واقع‌نما دارد که کتاب صنع خدا را ورق می‌زند. اگر دین پشتوانه متافیزیکی علوم باشد، منطقاً محصول آن، دینی است و از طرفی، جهت‌بخشی کاربردها در حوزه علوم تجربی به ساز و کاری برای شکل جدید علوم تجربی است. همچنین ارائه الگوهای مطابق نیاز جوامع دینی می‌تواند ساختار و محتوای علوم تجربی را در قالب نوین علم دینی تغییر دهد.

پی‌نوشت:

1. Religious Science

۲. مثال ملموس شهید مطهری در رابطه با قانون داروین است.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. آرتور ربرت، ادوین (۱۳۷۸)، مبانی مابعد الطبیعی علوم نوین، ترجمه سروش، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۴. اعرافی، علیرضا (بی تا)، «بهره گیری از روش شناسی اجتهادی»، فصلنامه حوزه و دانشگاه، ش ۴۹.
۵. باقری، خسرو (۱۳۸۲)، هویت علم دینی؛ نگاهی معرفت شناسی به نسبت دین با علوم انسانی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۶. باربویه، ایان (۱۳۸۸)، علم و دین، ترجمه خرمشاهی، چاپ ششم، تهران: ستاد انقلاب فرهنگی، مرکز نشر دانشگاهی.
۷. پترسون، مایکل و دیگران (۱۳۷۷)، عقل و انتقاد دینی، ترجمه ابراهیم سلطانی و احمد نراقی، چاپ دوم، تهران: طرح نو.
۸. گلشنی، مهدی (بی تا)، ماهنامه پیام حوزه، ش ۳۰.
۹. مطهری، مرتضی (بی تا)، مجموعه آثار، ج ۴، انتشارات صدرا.